

## واکاوی مفهوم زن در ضربالمثل‌های لری با تأکید بر بُعد نابرابری جنسیتی

آرمان حیدری<sup>۱</sup> محمدحسین ابتکاری<sup>۲\*</sup> عبدالمجید محققی<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۴)

### چکیده

پژوهش حاضر به واکاوی مفهوم زن در ضربالمثل‌های لری با تأکید بر بُعد نابرابری جنسیتی می‌پردازد. برای تحلیل موضوع، از دیدگاه نشانه‌شناسی بارت، تحلیل گفتمان لacula و موفه و تفسیرگرایی کیلفورود گیرتز کمک گرفته شد. رویکرد و روش این تحقیق به شکل کیفی و با استفاده از دو روش مطالعه اسناد و مصاحبه عمیق با افراد (زن، مرد) بالای ۵۰ سال بود. روش‌های انتخاب این افراد و تفسیر و تحلیل داده‌ها به ترتیب، براساس روش نمونه‌گیری هدفمند و روش تحلیل موضوعی<sup>۱</sup> است. داده‌ای مورد بررسی، ضربالمثل‌های رایج در گویش لری مسمی، بهویژه موارد مرتبط با نابرابری جنسیتی است. مقوله‌های حاصل از واکاوی ضربالمثل‌ها را می‌توان بر محورهای فرعی زن موجودی سطحی‌نگر، حقیر، ابزارگونه، اطاعت‌پذیر، فتنه‌گر و سخن‌چین؛ و مقوله‌یا دال محوری «دیگری فرودست» دسته‌بندی و تحلیل کرد. براساس تحلیل مضامین و نگاه امیکی مصاحبه‌شوندگان، می‌توان گفت تصاویر ارائه‌شده از زنان در ضربالمثل‌های لری، به شکل‌گیری و تقویت نوعی زبان جنسیت‌گرا و کردار تبعیض‌آمیز جنسیتی در جامعه مورد

۱. استادیار و عضو هیئت علمی جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج.

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول)

\* [kbaygzade@yahoo.com](mailto:kbaygzade@yahoo.com)

۳. استادیار و عضو هیئت علمی گروه ادبیات و زبان فارسی دانشگاه یاسوج.

نظر انجامیده است، تا جایی که این زبان جنسیتی، به تعبیر بارت، شکل اسطوره‌ای به خود گرفته و براساس نگاه گفتمانی لاکلا و موفه، نوعی مرز ضدیتی کاملاً مشخص بین ما (مردان) بهمثابه جنس فرادست و دیگری (زنان) بهمثابه جنس فروdest ترسیم و تحکیم شده است. در نهایت اینکه چنین تصویری می‌تواند هم بازتاب و بازگوکننده نابرابری بین جنسیتی و هم بازدارنده زنان در دستیابی به موقعیت‌های مهم و ارزشمند محیط زیستی- اجتماعی شان باشد.

**واژه‌های کلیدی:** ضربالمثل، نابرابری جنسیتی، ممسنی، زن، لر.

## ۱. مقدمه

در هر زبانی مجموعه‌ای از باورها و نگرش‌های قالبی و کلیشه‌های زبانی وجود دارد که شدت و ضعف آنها از نظر جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی متفاوت است (ژان کالوه، ۱۳۷۹: ۸۱). از این‌رو زبان می‌تواند آشکارکننده باورهای ذهنی و نهادینه‌شده انسان‌ها باشد. از جمله این باورها، باورهای جنسیتی است که یکی از جنبه‌های اولیه هویت هر فرد است که آن را از طریق زبان و ارتباط با دیگران می‌آموزیم ( محمودی بختیاری، ۱۳۹۰: ۱۰۵). ماقو<sup>۱</sup> قبل از هر چیزی زبان را دشمن اصلی زنان در مبارزه برای آزادی می‌داند؛ زیرا مفاهیم، دلالت‌ها و مجموع محرك‌های احساسی در پشت اظهارات واقعی زبان، از زنان سوءاستفاده می‌کند (ر.ک: ندانگو<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۱۰). جنسیت‌گرایی در زبان بیانگر تعصب به نفع یک جنس و رفتار تبعیض‌آمیز علیه جنس دیگر است. وجود زبان جنسیتی<sup>۳</sup> بیانگر تبعیض جنسی<sup>۴</sup> در جامعه است که در بیشتر موارد تعصب به نفع مردان و علیه زنان است (لی<sup>۵</sup>، ۲۰۰۶: ۸۷). در بیشتر جوامع به زنان، به عنوان کنشگران جدی زندگی نگاه نمی‌شود و همواره نقش درجه دومی دارند که این امر به ایجاد زبان جنسیت‌زده در جامعه منجر شده است؛ یکی از گونه‌های جنسی- زنان- را در حاشیه قرار می‌دهد و گونه جنسی دیگر - مردان - را گونه متعارف و معیار معرفی می‌کند. بنابراین، یکی از دریچه‌های مهم و مناسبی که می‌توان با استفاده از آن به رژیم خاص حقایق هر بستر اجتماعی خاص پی برد، فولکلور و فرهنگ شفاهی و به‌ویژه ضربالمثل‌هاست (حیدری، ۱۳۹۲: ۲).

ضربالمثل‌ها میراثی از آداب و رسوم، باورها و عملکرد هر نسل هستند که به نسل‌های بعد منتقل می‌شوند (کرسچین<sup>۷</sup>، ۱۳۹۲: ۲۰۱۲). مثل‌ها جملاتی کوتاه برای بیان نگرش‌ها و باورهای مردم هر جامعه و ابزاری قدرتمند برای شکل‌دادن به آگاهی‌ها، نگرش‌ها و اعتقادات اخلاقی هستند (موحد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۲). آن‌ها همچنین داده‌های غنی برای بررسی باورهای فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی هر جامعه هستند که معمولاً بیشتر جنبه‌های زندگی زنان، از جمله انتظارات فرهنگی از آنان درباره رفتارهایشان، تأکید بر جنسیت و سلسله‌مراتب کنترل را به تصویر می‌کشند (لی<sup>۸</sup>، ۱۳۹۲: ۵۶۲). از این‌رو مطالعه ضربالمثل‌های هر ملت [و قومی] به خوبی می‌تواند خلقيات، عادات خوب و بد، فکر و اندیشه، حساسیت‌ها و یا علایق مردمان (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰)، همچنین سوگیری‌ها، تعصبات و نگرش‌های جنسیتی عمیق آن ملت یا قوم را- که ریشه در ناخودآگاه جمعیِ عمیق هر ملت یا قوم دارد- بازنمایی کند. تا جایی که می‌توان گفت ضربالمثل‌ها زمینه مناسبی برای تعمق بر محتواهایشان، جهت چرایی و چیستی برخی معانی و تفاسیر هستند که به انسان‌ها و از جمله زنان نسبت داده شده است (محمدپور و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۶). در این مقاله، هدف محققان به تصویر کشدن نابرابری جنسیتی در بین یکی از اقوام کهن ایرانی (قوم لُر) با تمرکز بر ضربالمثل‌های رایج آنان است؛ زیرا تحلیل و واکاوی ضربالمثل‌های رایج در بین این قوم می‌تواند سهم مهمی در شناخت و به تصویر کشیدن نابرابری‌های جنسیتی رایج و برجسته داشته باشد. جنسیت یکی از جنبه‌های اولیهٔ هویت است که ما از طریق زبان و ارتباط با دیگران می‌آموزیم؛ بنابراین شناخت و ارزیابی تصاویر جنسیتی بازنمایی شده در زبان و ضربالمثل‌ها می‌تواند تصویر گویایی از هویت و وضعیت اجتماعی- اقتصادی زنان ارائه دهد. در این راستا، پژوهش حاضر به واکاوی مفاهیم ادبیات نابرابری جنسیتی در ضربالمثل‌های محلی لُری رایج در دوره زمانی قبل از انقلاب در بین لرها نورآباد ممسنی (از شهرستان‌های استان فارس که اقتصاد آن بر پایه کشاورزی و دامداری استوار، و جمعیت آن عشايرنشین است و بعد از انقلاب، آنان روستانشین و شهرنشین شدند. گویش این منطقه لری است) می‌پردازد و نابرابری جنسیتی و بهویژه تصویر و نقش زن در ادبیات لری را بررسی می‌کند. علت انتخاب این بستر اجتماعی جهت

پژوهش و تحقیق، علاقه و توجه زیاد مردم این منطقه به ادبیات شفاهی، شاهنامه‌خوانی، قصه‌خوانی و... است که قبل از انقلاب با زندگی مردم عجین بوده و از سرگرمی‌های مهم آنان – به خصوص مردان – شمرده می‌شده است. ضربالمثل‌ها در زندگی روزمره و بنا به مناسبات اجتماعی و اقتصادی مختلف دهان‌به‌دهان نقل می‌شود و دانسته یا ندانسته بر انگاره ذهنی، تفسیرها و برداشت‌های عامیانه مردم از ویژگی‌های هر دو جنس و چگونگی سازماندهی و مدیریت زندگی و محیط اطرافشان تأثیر می‌گذارد. از این‌رو بررسی فرهنگ شفاهی که در آهنگ‌ها، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، چیستان‌ها، اشعار، لطیفه‌ها، بازی‌ها، احادیث و ضربالمثل‌ها نمود پیدا می‌کند (کرسچین، ۲۰۱۲: ۱)، می‌تواند یکی از منابع غنی برای شناخت عمیق باورهای جنسیتی گروه‌های قومی کمتر شناخته‌شده باشد. بنابراین، برای درک و شناخت عمیق لایه‌های فرهنگی و تاریخی چنین اجتماعاتی، بررسی ادبیات عامیانه، به خصوص ضربالمثل‌های آنان ضرورت زیادی دارد. همچنین ضرورت این تحقیق به سبب فقر مطالعاتی در زمینه تفسیر و مطالعه ضربالمثل‌های جامعه آماری مورد مطالعه، به‌ویژه در حوزه نابرابری جنسیتی، دوچندان شده است.

این مقاله در صدد پاسخ‌گویی به چنین پرسش‌هایی نیست: «آیا نابرابری جنسیتی ذاتی یا برساخته اجتماعی است؟» و یا «منشأ این نابرابری چیست؟»؛ زیرا پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها بسته به دیدگاه و چشم‌انداز نظری محقق می‌تواند متفاوت، متنوع و حتی متعارض باشد و چالش‌ها و مناقشه‌های نظری بین‌رشته‌ای و درون‌رشته‌ای را سبب شود. از این‌رو هدف اصلی این تحقیق، واکاوی و بازنمایی تصویر زن، به‌ویژه بعد نابرابری جنسیتی در ضربالمثل‌های لری گویش ممسنی است. پرسش‌های اصلی مقاله عبارت‌اند از:

- زنان در ادبیات و ضربالمثل‌های شفاهی مردم ممسنی چگونه تصویر شده‌اند؟
- وضعیت نابرابری‌های جنسیتی در ادبیات مذکور چگونه است؟
- مهم‌ترین گونه‌ها یا ابعاد نابرابری جنسیتی کدام‌اند؟

## ۲. ادبیات تحقیق

### ۱-۲. ضرورت پژوهش

تحقیق حاضر به مفاهیم مربوط به تحلیل گفتمان لاکلا و موفه<sup>۹</sup>، نشانه‌شناسی بارت<sup>۱۰</sup> و تفسیرگرایی کیلفورد گیرتز<sup>۱۱</sup> برای فهم عمیق‌تر و درک بیشتر مضمون ضربالمثل‌ها نظر دارد.

مهم‌ترین مفاهیم تحلیلی به کار رفته در تحلیل متون در نظریه گفتمان لاکلا و موفه بدین شرح‌اند:

الف) **مفصل‌بندی و گفتمان**<sup>۱۲</sup>: هر کرداری میان عناصر مختلف رابطه ایجاد می‌کند و درنتیجه این کردارها مفصل‌بندی می‌شوند. کلیت ساختاردهی شده حاصل از عمل مفصل‌بندی نیز گفتمان را شکل می‌دهد (لاکلا و موفه، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

ب) **برهه‌ها و عناصر**<sup>۱۳</sup>: برهه‌ها، دال‌ها و عناصری هستند که درون هر گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند و موقتاً به هویت و معنایی دست یافته‌اند. اما هر تفاوتی را که به نحوی گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشد، عنصر می‌نامند (همان، ۱۷۱).

ج) **dal مرکزی**: نشانه برجسته و ممتازی که دیگر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند و نقطه نقل همه دال‌ها و انسجام‌بخش آن‌هاست (کرمی‌قهی، ۱۳۹۱: ۵۴).

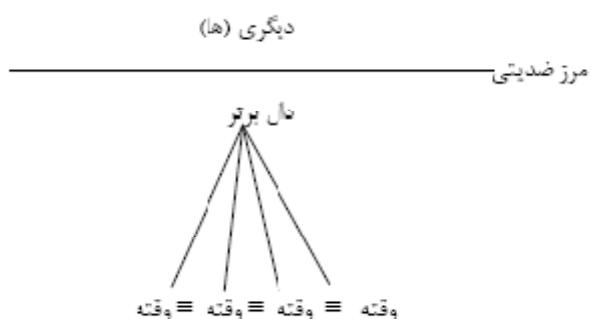
د) **گفتمان گونگی**<sup>۱۴</sup>: مخزنی برای نگهداری مازاد معنای تولیدشده به وسیله گفتمانی خاص و با هدف خلق یک واحد معنایی است (لاکلا و موفه، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

ه) **تخاصم یا ضدیت**<sup>۱۵</sup>: در تخاصم حضور دیگری مانع از آن می‌شود که من کاملاً خودم باشم. تا زمانی که خصوصت وجود دارد، نمی‌توانیم حضور کاملی برای خودمان داشته باشیم؛ درنتیجه هویت‌های مختلف درون گفتمان‌ها همواره در کشمکش هستند و مانع از تثبیت دیگری می‌شوند (همان، ۱۹۹-۲۰۶).

و) **هزمونی**<sup>۱۶</sup>: حوزه معمول ظهور هژمونی حوزه کردارهای مفصل‌کننده است، یا به عبارتی حوزه‌ای است که در آن عناصر هنوز در قالب برهه‌ها تبلور نیافته‌اند. مداخله هژمونیک سبب امحای گفتمان‌های متخاصل و تشکیل گفتمان جدید می‌شود (همان، ۲۱۸-۲۳۱).

به طور کلی شرط اساسی هر صورت‌بندی هژمونیک حضور ضدیت‌هاست. در عرصه‌های مختلف وجود هر عنصر بیرونی سبب شکل‌گیری ضدیتی می‌شود که بر-اساس آن، مفصل‌بندی هژمونیک می‌تواند برساخته شود. در عرصه نابرابری، ایجاد ضدیت‌ها موجب تولید «دیگری» یا دشمنی می‌شود که مرز میان «ما» و «دیگری»<sup>۱۷</sup> را به طور نسبی مشخص می‌کند و از این‌رو، زمینه را برای تمایز میان گفتمان و قلمرو گفتمانی فراهم می‌آورد. چنین الگویی را می‌توان در تمامی عرصه‌ها به‌کار گرفت. ضدیت‌ها هیچ‌گاه از میان نمی‌روند، بلکه فقط در برده‌هایی به طور موقت «تهنشست» می‌شوند و روابط قدرت از نظر پنهان می‌مانند (جهانگیری و فتاحی، ۱۳۹۰: ۳۰). بر این اساس، در این تحقیق از «ضدیت» به عنوان ابزاری تحلیلی برای بررسی چگونگی تلاش هر گفتمان برای شکل‌گیری صورت‌بندی هژمونیک و بررسی برده‌های این صورت‌بندی استفاده می‌شود.

### نمودار ۱: چگونگی ترسیم مرزهای ضدیتی (جهانگیری و فتاحی، ۱۳۹۰: ۳۱)



لایکلاو این الگو را برای توضیح اینکه چگونه هر مفصل‌بندی هژمونیک به گفتمان غالب تبدیل می‌شود، پیشنهاد می‌کند. در این الگو، برده‌ها یا دال‌های خاص هر یک بر-اساس منطق تفاوت در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و یک خواست یا مطالبه را بازنمایی

می‌کند. علامت ۳در میان هر یک از این برده‌ها بیان‌کننده وجود رابطه همارزی میان این برده‌های است.

دالی که در بالای این زنجیره همارزی قرار می‌گیرد (دال برتر)، دالی است که بنا به محتوای خاصی که دارد می‌توان آن را «دال تهی» نامید. مرز ضدیتی به مثابه امری ضروری برای تأسیس یک هژمونی، مرز میان قلمرو گفتمانی یا عناصر شناور و برده‌های خاصی را که در گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند، ترسیم می‌کند. این مرز بر پایه تولید «دیگری» تأسیس شده است و تا زمانی که این دیگری‌ها پابرجا باشند و این مرز بتواند گفتمان را از قلمرو گفتمانی تمایز سازد، هژمونی گفتمان استمرار می‌یابد (همان، ۳۲). بارت از مهم‌ترین نظریه‌پردازان دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی به شمار می‌رود که با استفاده از الگوی (از پیش‌طرح شده) سوسور، نوشتارها و رفتارهای فرهنگ عامه را تحلیل می‌کند. او چارچوب کلی «دال + مدلول = نشانه» را در نظر می‌گیرد و سطح دومی از دلالت را به آن می‌افزاید. بارت دو اصطلاح متداول معنای صریح<sup>۱۸</sup> و معنای ضمنی<sup>۱۹</sup> را جایگزین دلالت اولیه و دلالت ثانویه می‌کند و سپس به این نتیجه می‌رسد که اسطوره‌سازی در سطح دلالت ثانویه یا معنای ضمنی ایجاد می‌شود (ر.ک: بشیر و هفتخوانی، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۵۶).

#### جدول ۱: سطح اولیه و ثانویه قاعدة نشانه‌شناسی سوسور از دیدگاه بارت (بشير و

هفتخوانی، ۱۳۸۹: ۱۵۷)

	دلالت اولیه (معنای صریح)	دلالت اول	مدلول اول	نشانه اول	
مدلول جدید	دلالت ثانویه (معنای ضمنی)	دلال جدید	دلال جدید	نشانه جدید	مدلول جدید

بارت همچنین از اسطوره‌ها که زاییده نشانه‌های ناسالم هستند، نقاب بر می‌دارد. وی نشانه‌هایی را که قراردادی بودن خود را پنهان نمی‌کنند، خویشتن را عین طبیعت جا نمی‌زنند و نیز انگیزش ندارند، نشانه‌های سالم می‌دانند و سلامت زبان را مديون دلخواه بودن نشانه‌ها در آن ارزیابی می‌کند؛ اما نشانه ناسالم آن است که از طبیعتی کاذب سود

می‌جوید و دارای انگیزش و قصد است و به سوی مخاطب که می‌آید پرخاشگر است (۱۳۹۲: ۱۲). اساس کار بارت بر ملاساختن تحریف ایجادشده به دست اسطوره و کشف معنای پیام است (ابذری، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

در این پژوهش از رویکرد تفسیری کیلفورد گیرتز جهت تفسیر ضربالمثل‌ها نیز استفاده شد؛ زیرا گیرتز در رویکرد خود ساختاری امیک<sup>۲۰</sup> (دروندی) دارد نه اتیک<sup>۲۱</sup> (بیرونی). در رویکرد اتیک، محقق فقط به مطالعه مردم‌شناختی یک اثر یا یک موضوع می‌پردازد؛ زیرا وی نه احساسات خود را نسبت به موضوع پژوهش دخالت می‌دهد و نه زیان توصیف و تحلیل خویشن را مطابق زیان آن ارائه می‌کند، بلکه تنها به‌سان مترجمی در ریزترین بخش‌ها، ذهنیت‌ها و یا رفتارهای فرد بومی دقیق می‌کند تا بتواند رفتار فرد یا محیط پیرامون خود را چنان‌که باید دریابد و یا به نوعی ترجمه کند؛ اما در رویکرد امیک، هدف وی این است که با بررسی ژرف و جامع و از طریق تکیک‌های مشاهده مشارکتی، معانی و دلایل بروز رفتارها و اعمال افراد را در رابطه با موضوع پژوهش درک کند. این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که او با سوژه مورد مطالعه خود یکی گردد تا درنهایت بتواند به کنه موضوع دست یابد (کرمی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

## ۲-۲. پیشینه تحقیق

از نظر تجربی نیز تحقیقات متعددی تبعیض‌های جنسیتی را در ضربالمثل‌ها بررسی کرده‌اند که چند مورد از مهم‌ترین آن‌ها ذکر می‌شود.

محمدپور و همکاران (۱۳۹۱) دریافتند که در فولکلور کردی به صورت عام و در ضربالمثل‌ها به صورت خاص، نگاه به زن متنوع، نامشخص و گاه متناقض است. آزاد ارمکی و همکاران (۱۳۹۲) به تحلیل کیفی نگرش توسعه‌ای در ادبیات عامیانه، با تأکید بر ضربالمثل‌های لری پرداختند. چسینا<sup>۲۲</sup> (۱۹۹۴) در تحقیقش، به این نتیجه رسید که تصویر زنان در ادبیات شفاهی ماسایی آفریقا بسیار منفی است و زنان بیشتر در خانه‌داری، جمع‌آوری هیزم، جارو و غذا، مراقبت از کودکان و ... به تصویر کشیده شده‌اند. اوها<sup>۲۳</sup> (۱۹۹۸) به نشانه‌شناسی تبعیت زن با تمرکز بر ضربالمثل ایگبو<sup>۲۴</sup> پرداخت. نتایج تحقیق وی بیانگر بازنمایی منفی زن در ضربالمثل ایگبو بود. نانگو<sup>۲۵</sup>

(۲۰۰۶) نیز در تحقیقی در ضربالمثل‌های گاکیو و سواحیلی<sup>۲۶</sup> دریافت که تصاویر زنان در ادبیات شفاهی آنان متنوع و دوسویه است. زنان بیشتر به صورت منفی، خائن، غیرقابل اعتماد، بی‌عقل و ... به تصویر درآمده‌اند و تنها ویژگی مثبت از زن در مادر بودن آن نشان داده شده است. آلیمو<sup>۲۷</sup> (۲۰۰۷) در تحقیقش نشان داد که روایت‌های شفاهی نقش مهمی در توجیه و انتقال تبعیض جنسیتی، نگرش‌ها، رفتارها و هنجارها از نسلی به نسل دیگر دارد. بیلفاتمی<sup>۲۸</sup> (۲۰۱۳) با بررسی ضربالمثل‌های مراکش به این نتیجه رسید که ضربالمثل‌ها نقش مهمی در مشروعيت‌بخشی به کلیشه‌های خاص از جمله زنان دارند. نتایج تحقیق هاگوس<sup>۲۹</sup> (۲۰۱۵) بیانگر آن است که ضربالمثل‌های تایگرینگا تعادلی بین نگرش منفی و مثبت نسبت به زنان برقرار نکرده است. لی (۲۰۱۵) نیز نشان داد که نیمی از ضربالمثل‌های چینی مربوط به زنان، آن‌ها را اشیای جنسی مردان و مطیع آنان نشان می‌دهند.

بیشتر متن و مضمون ضربالمثل‌های بررسی شده و تحقیقات صورت‌گرفته، تصویر زنان را وابسته، بد، تبل، پست، غیرمنطقی، حسود، پرحرف، بی‌وفا و ... نشان دادند و تنها در تعداد بسیار کمی از این ضربالمثل‌ها به زنان نگاهی مثبت شده است. هرچند هدف تحقیقات انجام‌گرفته و تحقیق حاضر بررسی و شناسایی خاستگاه این ضربالمثل‌ها یا چگونگی شکل‌گیری آن‌ها نیست، اما می‌توان گفت این تصویر منفی از زن می‌تواند ریشه‌های اجتماعی- اقتصادی همچون آموزش ندیدن زنان، دور بودن آن‌ها از مسئولیت‌های اجتماعی و همچنین محدودیت‌هایی اجتماعی داشته باشد که بر آن‌ها تحمیل می‌شود. هدف پژوهش حاضر این است که با تمرکز بر ضربالمثل‌های رایج لری و واکاوی عمیق مفاهیم و مضامین آن‌ها، تنها تصویرسازی زنان، به‌ویژه بازنمایی نابرابری جنسیتی در آن‌ها را تحلیل و شرح دهد.

### ۳-۲. روش تحقیق

رهیافت روش‌شناختی این پژوهش، به شکل کیفی است که یافته‌های خود را با ارجاع به عقاید، ارزش‌ها و رفتارها در زمینه اجتماعی به دست می‌آورد و واقعیت اجتماعی را به موقعیت‌ها و اوضاع بومی، موقعیتی و محلی وابسته می‌داند. نگارندگان تحقیق حاضر

سعی دارند مفاهیم را به شکل گفتمنای و در ارتباط با زمینه اجتماعی و براساس انسجام و منطق درونی همان گفتمان ارائه کنند، از «ضدیت» به عنوان ابزار تحلیلی گفتمان لاکلا و موفه بهره ببرند تا واقعیت در ارتباط بین زبان و متن بهتر درک شود و مرزهای ضدیتی بین زن و مرد در ضربالمثل‌ها به روشنی ترسیم شود. در این تحقیق از روش مردم‌نگاری گیرتر نیز استفاده شد و در گردآوری داده‌ها از روش مصاحبه تفسیری امیکی (پنداشت افراد بومی از ذهنیت و رفتارهای خود) جهت درک بهتر واقعیت موجود بهره بردش. همچنین در پژوهش پیش رو از تحلیل نشانه‌شناسی رولان بارت نیز استفاده شده است. رویکردهای نشانه‌شناختی بر این فرض استوار است که ارتباط از طریق به رمز درآوردن و رمزگشایی یک پیام حاصل می‌شود و رولان بارت یکی از شاخص‌ترین محققانی است که زبان را با چنین دیدگاهی بررسی کرده است. بنابراین ضربالمثل‌ها در سطح معنای ضمنی و صریح، اسطوره‌شناسی و مخدوش بودن تحلیل شده‌اند.

نمونه‌های پژوهش حاضر براساس نمونه‌گیری هدفمند و غیرتصادفی انتخاب شده است؛ یعنی انتخاب نمونه‌ها به اهداف تحقیق بستگی دارد. بدین منظور، تحقیق حاضر با مطالعه ضربالمثل‌های رایج در ادبیات فولکلور لری ممسنی (از میان ضربالمثل‌های لری رایج قبل از انقلاب اسلامی شهرستان ممسنی ازجمله: کتاب ضربالمثل‌های رایج لری ممسنی، گلچینی از ضربالمثل‌های کهگیلویه و بویراحمد و سایت‌های اینترنتی) و مصاحبه با افراد واجد شرایط (بالای ۵۰ سال، دارای سلامت ذهنی، دارای اطلاعات بالا در ارتباط با موضوع مورد نظر و بستر اجتماعی قدیم و سخنوری قوی) موارد مرتبط با نابرابری جنسیتی را انتخاب و تحلیل کرده است. برای تحلیل و درک عمیق‌تر داده‌ها از روش تماثیک استفاده شده است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (مهری و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۱). در این راستا، ضربالمثل‌هایی با مضماین مشترک و مشابه، ذیل مقوله‌ای انتزاعی‌تر - که بازنمایی کننده معنای ضمنی آن‌هاست - دسته‌بندی و تحلیل شدند. بدین گونه مقوله‌های اصلی تحقیق با استفاده از تحلیل موضوعی و واکاوی محتوایی و مفهومی ضربالمثل‌ها به دست آمدند. در ضمن چند مورد از شفاف‌ترین و

بر جسته‌ترین این ضربالمثل‌ها برای نمونه بیان شده است. جهت ارزیابی اعتبار نتایج تحقیق و تحلیل داده‌ها، بعد از گردآوری ضربالمثل‌ها و مقوله‌بندی آن‌ها، با افرادی که تجربه و سابقه زندگی در بستر اجتماعی مورد مطالعه را داشتند، مصاحبه شد و با ملاحظه تفسیر آنان از مقوله‌ها و ضربالمثل‌ها مناسب‌ترین تفسیر از تحلیل و نام‌گذاری مقوله‌ها و مضامین ضربالمثل‌ها انتخاب گردید. افزون‌بر این، داده‌ها و مقوله‌های منتخب، جهت ارزیابی برای چند نفر از استادان مدرس و آشنا با بافت فرهنگ لری ارسال شد تا میزان اعتبار نهایی فرایند تحلیل موضوعی داده‌ها و مضامین مربوط برآورد و کنترل شود.

### ۳. تحلیل نابرابری در ضربالمثل‌های لری

خلال تحلیل موضوعی (تماتیک) داده‌ها، تعداد ۶ مقوله از ویژگی‌های زنان استخراج شد که عبارت‌اند از: فتنه‌گری، حقارت و بی‌ارزشی، سطحی‌نگری، سخن‌چینی، ابزارانگاری، قداست‌بخشی و سلطه‌پذیری. درنهایت این مقوله‌ها در قالب یک الگوی معنایی با عنوان «دیگری فرودست» ارائه شد.

#### ۱-۳. فتنه‌گری زن

برخی ضربالمثل‌های لری ماهیت زن را فتنه‌گر و شیطان‌صفت بازنمایی می‌کند و وی را موجودی حیله‌گر و عامل تحریض مرد به اعمال شیطانی ترسیم می‌نماید. لذا مرد با این پندار که زن با نیرنگ، حرف و عقیده خود را به کرسی می‌نشاند، از طریق سنت شفاهی و در بستر اجتماعی این ضربالمثل‌ها، خود را قربانی ترندگانی شیطانی زن می‌داند و به همنوعان خود هشدار می‌دهد که مبادا در دام شیطانی زنان بیفتند، بلکه باید کاملاً مراقب خود باشند و آنان را به کنترل خویشتن درآورند<sup>۳۰</sup>:

- زَلَلْ دَسْ شِيَطُونَ وَ پُشتَ اِيَّنَدِنْ.<sup>۳۱</sup>

- تَمَامِ فِتْنَيَّلَ زِرْ سَرْ زَن.<sup>۳۲</sup>

- زَنِ بَسُوُّ بِي زَنِ مَكَّرَدْ هَرَّچَنَدْ كَهْ زَنِ شِيَطَانَ بُود.<sup>۳۳</sup>

- كِشِ كِشِ زَلَلْ، كُشِ كُشِ مِرَدِل.<sup>۳۴</sup>

- عَرَوْسِ اِيْمَا دُوشِ اُومَة، لِيَكَشِ پَرَندُوشِ اُومَة.<sup>۳۵</sup>
- مَارِ تَدْنُونِ دَارِه وَشِ بَتَرسِ، زَنِ تَدْنُونِشِ رَحْت.<sup>۳۶</sup>
- خَيْشِ زَيْنِه پَيْشِ هُونَه، خَيْشِ مِيرَه پَسِ هُونَه.<sup>۳۷</sup>
- هَرْجَا دِيِّي درْخَتِ زَنِ، نَفَتِشِ بَرِّي تَشِيشِ بَزَن.<sup>۳۸</sup>
- مَارِ كُلِّ بَرَنَتِ، زَنِ كُلِّ نَرَنَت.<sup>۳۹</sup>
- مَارِ بَيِّ بَرِ جُونِ زَنَدِ، زَنِ بَيِّ بَرِ جُونُ بَرِ اِيمُونِ زَنَد.<sup>۴۰</sup>
- آَرِ خَيْرِي خَيْرِي بَيِّ، سَىِ حَوْنِي بُوشِ خَيْرِي بَيِّ.<sup>۴۱</sup>

از نگاه امیکی، این ضربالمثل‌ها که جنس زن را چون شیطان به تصویر می‌کشد، از دل ویژگی‌های شخصیتی وی بیرون آمده است؛ زیرا در باور مردم عامه مورد مطالعه، زن موجب بسیاری از اتفاقات زیان‌بار در روابط خویشاوندی و در میان اعضا خانواده است و این چنین اعمال خبیث و فتنه‌انگیز تنها از شیطان برمنی آید. مردان همچنین زن را به عنوان یک نیاز قطعی و شر اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند که گریزی جز زندگی کردن با وی وجود ندارد.

از نگاه اسطوره‌شناسی بارت، کاربرد رایج و مکرر این ضربالمثل‌ها در زمینه مورد نظر، آن را چنان حتمی و قابل باور برای جامعه مورد مطالعه ساخته و باور شیطان بودن زن را در ذهنیت همه افراد جامعه چنان تعییه کرده که به اسطوره تبدیل شده است؛ تا جایی که گویی زنان همیشه فتنه‌گر بوده و خواهند بود. این ضربالمثل‌ها از نوع متن‌های مخدوش هستند؛ زیرا چنین انگاره‌ای از زن، مبتنى بر نوعی تصویر بنیادی‌تر از جهان‌بینی اهریمنی و اهورامزدایی یا فرشتگی و شیطان‌صفتی است که در جهان‌بینی افراد نفوذ می‌کند و آن را در قالب دو جنس تجسم می‌سازد.

براساس رویکرد گفتمانی در این ضربالمثل‌ها مردان مرزی ضدیتی بین خود (مردان) – که ماهیتی انسانی دارند – و دیگران (زنان) – که ماهیتی شیطانی دارند – ترسیم می‌کنند و زنان را چنان عامل فتنه معرفی می‌نمایند که باید از مکرشان – تاحدم‌مکن – فاصله گرفت و همین باور موجب فروضی زنان می‌شود. البته گفتنی است که مضامین این ضربالمثل‌ها می‌تواند بیانگر نوعی «تакتیک»‌های مقاومتی در برابر «نظم اجتماعی مسلط» مردانه شمرده شود. به تعبیر دوسرتو، «تакتیک باید مستمرةً رویدادها را به منظور

چرخش آن‌ها به فرصت‌ها دست‌کاری کند. از این منظر می‌توان بسیاری از کردارهای زندگی روزمره (مانند صحبت کردن، قدم زدن و ...) را تاکتیک‌هایی به این معنا دانست که در واقع شیوه عمل‌اند؛ شیوه‌هایی که نتیجه آن غلبه ضعفا<sup>۴۲</sup> بر اقویا<sup>۴۳</sup> است» (کاظمی و ریج، ۱۳۸۴). به تعبیری می‌توان گفت زنان در بافت مردسالارانه مورد بررسی، کاملاً منفعانه نیستند؛ اما مبارزه و ابراز نارضایتی خودشان در برابر ساختار حاکم را نه به صورت مستقیم و رو در رو، بلکه به صورت غیرمستقیم و در قالب «تاکتیک»‌های نرم ابراز می‌نمایند.

### ۳-۲. حقارت و بی‌ارزشی زن

پاره‌ای ضربالمثل‌های لری زن را جنس بی‌ارزش جامعه معرفی می‌کنند و ارزش و احترام وی را به حدی پایین می‌آورند که نه تنها منزلتی فروتر از مرتبه مرد دارد، بلکه موجودی تحقیرشده ترسیم می‌شود تا جایی که مردان شدت زشنی انجام یا عدم انجام کار را براساس همانندی ظاهری با زنان به تصویر می‌کشند. به عبارتی، مردان زنان را موجوداتی هم‌شأن و هم‌تراز با خود نمی‌دانند و از مقایسه خود با آنان اکراه دارند.

- وزن کَمَرْم اگر بُخُوم ای کاره بُكُنم.<sup>۴۴</sup>
- تُبُون زُم وَيَام بو اگر بُخُوم ای کار بُكُنم.<sup>۴۵</sup>
- و كِه گوش وَزن ايگره، وَزن کَمَرْه.<sup>۴۶</sup>
- آر رَخت بو زن بسیاره.<sup>۴۷</sup>
- نون خوب وَمِچش، زن خوب وَمیرَش.<sup>۴۸</sup>
- زَنَكُوُشُورَنَيابُو، هِيج كَهی بی مرد نَيابُو.<sup>۴۹</sup>
- كَسَى سِويَل گِرو نينه زن بَسونه.<sup>۵۰</sup>
- يا بَوم نی تَرِه بِياره يا دِيم نی تَرِه بِدوژه.<sup>۵۱</sup>

مطابق باورهای عامه در بستر اجتماعی مورد مطالعه، همسانی مرد با زن نوعی تحقیر به‌شمار می‌آید و قبح اجتماعی را برای مرد در پی دارد؛ به گونه‌ای که اگر مردی چنین همسانی به او داده شود در بین سایر مردان و حتی خود زنان جامعه نیز تحقیر با از نظر اجتماعی طرد می‌شود. مرد در این زمینه اجتماعی جنسی برتر و خالص به حساب آمده، قیاس کردن خود با جنس زن را عاملی جهت التزام خویش به انجام یا عدم انجام کاری می‌داند.

البته تدام و برجستگی این ضربالمثل‌ها می‌تواند بیانگر ناخودآگاه جمعی شکل‌گرفته در خلال سال‌ها زندگی عشايری- روستایی باشد. در این نوع زندگی، ایفای نقش‌های مخاطره‌آمیز -که نیازمند توانایی‌های بالای جسمانی و فیزیکی است- به مردان سپرده می‌شده است (نقش‌هایی مانند دفاع از هجوم قبایل دیگر، شرکت و حضور در دعواهای دسته‌جمعی، برپا کردن سیاه‌چادرها و ...). این نوع شیوه زندگی، تقابل‌ها و ثنویت‌های هویتی خاص خود را برابر می‌سازد که از جمله این تقابل‌ها می‌توان به «اقویا» و «ضعفا» اشاره کرد که اقویا در مرد و ضعفا در زن تجسد و تجسم می‌یافته است؛ از جمله این تمایزهای مهم، تمایز آرایشی، پوششی و دیگر ویژگی‌های ظاهری مرد و زن بوده است. از نگاه بارت حقارت زن در این ضربالمثل‌ها در تفاوت‌های هویتی در قالب نشانه‌های مرئی و ملموس‌تر پوشش، بازنمایی و متبلور می‌شود. در این متن، پوشش زن برای مرد همیشه نوعی حقارت بوده و هست و هرگز غیر آن قابل تصور نبوده و نیست. همچنین از دیدگاه بارتی، این ضربالمثل‌ها نیز محدودش هستند؛ زیرا فروdstی و حقارت زن را به تصویر می‌کشد و هویت زن را به عنوان موجودی به نمایش می‌گذارد که مقیاسی پست برای انجام دادن یا ندادن کاری است. براساس رویکرد گفتمنی در این ضربالمثل‌ها مردان مرزی ضدیتی بین خود (مردان) که جنسی بالارزش‌تر و برتر هستند و دیگری (زنان) که جنسی بی‌ارزش و حقیر هستند، ترسیم کرده‌اند.

### ۳-۳. سطحی‌نگر دانستن زن

در برخی ضربالمثل‌های لری، زن به‌وضوح موجودی بی‌کفايت در توانایی اندیشیدن مطرح شده است؛ زیرا وی در زندگی کمتر عاقلانه و منطقی و بیشتر سطحی‌نگر نشان داده شده است. در این ضربالمثل‌ها، دانش و مهارت‌های تحلیلی زن تحقیر می‌شود. این ضربالمثل‌ها مفهوم غیرمنطقی بودن زن را به جامعه و نسل بعد انتقال می‌دهند و وی را در مهارت اندیشیدن احمقانه و فروودست‌تر از مرد- که طیف عاقل و منطقی شمرده می‌شود- به تصویر می‌کشانند:

۵۲ - زن یه دندرش کم.

- عَقْلِتَ مِنْ دَسِ زَنْ نَنْ.<sup>۵۳</sup>
- عَقْلِ زَنْ مِنْ زُوْنِشِ.<sup>۵۴</sup>
- آر زَنَ كَهْ خُوا كِرِدن، زِمهِسُونْ مَال بَارِ اِيْكَنِه سِيْ سَرْخَى.<sup>۵۵</sup>
- زَنْ بَچَى، اوْ شِلُوْ هِيمَشْ چِلوُ.<sup>۵۶</sup>

از نگاه اسطوره‌شناسی بارت، در این ضربالمثل‌ها این ذهنیت ایجاد شده است که تنها مردان عاقلانه و منطقی می‌اندیشند و تصمیم می‌گیرند. این نوع تصور، از نگاه تفسیری امیکی نیز قابل درک است و مردان و زنان توأمان آن را تصوری «طبیعی» تلقی می‌کنند؛ یعنی اینکه، این ضربالمثل‌ها در بستر اجتماعی مورد نظر، نه تنها بین ایجادکنندگان آن (مردان)، بلکه بین زنان نیز رایج بوده است و مردان بر مبنای اعتقاد خود، در مشورت و هشدار به فرزندان پسرشان، جهت راهنمایی آنان این ضربالمثل‌ها را به کار می‌برند و «زنان را فاقد قدرت منطق و استدلال فرض نموده که در بسیاری از زمینه‌ها و مسائل مختلف قابل مشورت نیستند». البته این تصور می‌تواند ناشی از عدم آموزش زنان و ممانعت از دخالت آنان در تصمیم‌گیری‌های مهم و عاقلانی در طول زندگی اجتماعی باشد؛ بنابراین در زمینه اجتماعی مورد نظر، زنان در نگاه امیکی موجوداتی سطحی‌نگر و احساسی تلقی شده‌اند که به دلیل عدم توانایی تفکر منطقی، حق اظهار نظر و مداخله در تصمیم‌گیری‌ها را ندارند. درنتیجه، تصمیمات مهم در بستر اجتماعی مورد نظر، در عمل مردانه بوده و زنان پیرو و مطیع آنان در نظر گرفته می‌شوند.

این ضربالمثل‌ها را نیز باید از نگاه بارتی مخدوش دانست؛ زیرا علاوه بر معانی صریح - که غیرمنطقی و احساسی بودن زنان را نشان می‌دهد - معانی ضمنی دارند که زنان را به‌سبب داشتن این صفت‌ها از بسیاری از اموری که نیاز به منطق و عاقلانیت دارد، محروم ساخته و از بسیاری تصمیم‌گیری‌ها دور نگه داشته‌اند. براساس رویکرد گفتمانی در این ضربالمثل‌ها مرد مرزی ضدیتی بین خود (مردان) - که قوه عقل و منطق کاملی دارند - و دیگری (زنان) - که از نظری عقلی دچار نقصان هستند - تصویر کرده است.

### ۴-۳. سخنچین دانستن زن

سخن‌چینی تصویر منفی دیگری است که در برخی ضربالمثل‌های لری بازنمایی شده است. زن در این ضربالمثل‌ها موجودی تصور می‌شود که بهدلیل ماهیت سخن‌چینی‌اش می‌تواند آسیب‌های جدی به روابط اجتماعی وارد کند. وی عاملی خطرناک جهت مشورت و دانستن اطلاعات مهم جامعه تلقی می‌شود.

- هیچ وقت حرف دلست سی زن نز.<sup>۵۷</sup>
- دهن زن چفت و بست نداره.<sup>۵۸</sup>
- یه گپین کافیه زن بشنفه.<sup>۵۹</sup>
- زنی که حرف واژگو نیکنه مرد گروئیه.<sup>۶۰</sup>
- وقتی زتل ایرن سر او، خشن و خار جم ایکن.<sup>۶۱</sup>
- هر جا زنی گزه ایزنه.<sup>۶۲</sup>

این باور عامه در بستر مورد نظر وجود دارد که «زنان اگر موضوعی را بفهمند، همه را از آن باخبر می‌کنند؛ بهسب اینکه یک نوع حس شایعه پراکنی برای آنان ترسیم می‌نمایند تا اثبات کنند که آنان نامحرم راز مردان‌اند». «زنان به عنوان افرادی در نظر گرفته می‌شوند که حتی قادر به حفظ اسرار خانواده خود نیز نمی‌باشند» و در ضربالمثل‌ها به مردان توصیه می‌شود که هیچ وقت حرفشان را برای زنانشان بازگو نکنند، و این موضوع خود بیانگر این است که زنان باید همیشه از بسیاری از چیزهای مهم بی‌اطلاع باشند تا به زعم مردان، بی‌خبری زنان برای سلامت خانواده و جامعه مفیدتر باشد.

از نگاه اسطوره‌شناسی بارت، این ذهنیت در چنین ضربالمثل‌هایی وجود دارد که زن همیشه نامحرم راز مرد بوده و خواهد بود و هیچ‌گاه نمی‌توان در این زمینه زنی قابل اطمینان پیدا کرد و این امر نشان از اسطوره بودن این نوع پیام‌ها دارد. همچنین از نگاه بارتی این ضربالمثل‌ها را می‌توان مخدوش دانست؛ زیرا علاوه‌بر معنای صریح - که عدم رازداری را به زنان نسبت می‌دهد - معانی ضمنی دارد که سخن‌چینی زنان موجب طرد و منزوی شدن آنان و بی‌توجهی مردان در مشورت با آنان می‌شود تا در کارها و امور مهم زندگی شرکت داده نشوند و از حقوق طبیعی‌شان در جامعه محروم بمانند.

مرز ضدیتی نیز که در این مقوله به تصویر کشیده شده است، «مردان» را - که افرادی مطمئن و رازدار هستند - در برابر دیگری، «زنان» - که افرادی سخن‌چین‌اند - قرار می‌دهد. الصاق این برچسب به زنان، مانع از موردمشourt قرار گرفتن آنان در جامعه شده است، لذا آنان از دستیابی به بسیاری از اطلاعات مهم در جامعه محروم شده‌اند و در این زمینه نمی‌توانند تجارت عینی لازم و کافی کسب نمایند.

#### ۴-۴. ابزارگونگی زن

زن در بسیاری از ضربالمثل‌ها به عنوان ابزاری در اختیار مرد به تصویر کشیده می‌شود که جسم و افکار وی به مرد تعلق دارد و به صورت شیئی در نظر گرفته می‌شود که برخی نیازهای مرد را برآورده می‌سازد. در برخی موارد هم زن برای شوهرش، در ردیف کالایی قیمتی یا یک حیوان اهلی نجیب قرار می‌گرفت:

- مِزه دُنیا مِن زن و دندون.<sup>۶۳</sup>
  - گانه و دهات بسو، زن و حونی فقیری.<sup>۶۴</sup>
  - زن زشت بوُ اما اِجاجِش کور نبوِ.<sup>۶۵</sup>
  - می دُو ُقلو سِیم زیبی.<sup>۶۶</sup>
  - یَأوُ گرم گُن، سیزن و رَگن ای خُو، نَ داهول سر لَته.<sup>۶۷</sup>
  - زنی که هِنر نَداره، ایقَد رُون وُ فیس وُ تَمنا نَداره.<sup>۶۸</sup>
  - او تَعل اگر نَه سَرد بوُ، زَن سِیه اگر نَه جَلد بو، هَمَش ماِیه دِل دردی.<sup>۶۹</sup>
- در این امثال، ابزارگونگی زن قابل تأمل است، به گونه‌ای که بیشتر وی موجودی ضعیف و ابزاری جهت تداوم نسل مرد (پسرزاییدن) در نظر گرفته می‌شود و در صورت نازابودن همچون ابزاری بی استفاده است. همچنین زن گاهی اوقات، ابزاری برای لذت‌طلبی و رفع نیاز جنسی مرد و یا برای نگهداری و پرورش فرزندان وی است و در صورت لزوم و توانایی، مرد می‌تواند ابزارهای بیشتری از این جنس داشته باشد تا جایی که تعدد همسر ابزاری برای نشان دادن موقعیت اجتماعی و از جمله افتخارات مرد شمرده می‌شود.

از نگاه اسطوره‌شناسی بارت، ابزارگونگی زن در اذهان به اسطوره‌ای تبدیل شده بود که در آن زن بهسان ابزاری برای لذت طلبی، تداوم نسل، فرزندآوری، خانه‌داری و ... در دست مرد تصور می‌شد. این نوع ضربالمثال‌ها را از دیدگاه بارت می‌توان مخدوش دانست؛ زیرا آن‌ها علاوه‌بر معنای صریح - که زن را تنها به عنوان یک شیء یا ابزار به تصویر می‌کشاند - در معانی ضمنی نیز سعی دارند از رشد و کمال و تعالی زن جلوگیری کنند و همیشه وی را در موقعیت فروتر نگه دارند و این امر بازتاب نوع دیگری از برده‌داری است. همچنین، رویکرد ابزاری به زنان، آنان را در دستیابی به بسیاری از منابع قدرت مانند تصمیم‌گیری در امور مهم، مشورت و ... محروم ساخته است.

براساس رویکرد گفتمانی، در این ضربالمثال‌ها مرز خدیتی بین خود (مردان) به عنوان موجودی صاحب ابزار و قدرت، و دیگری (زنان)، بهسان ابزاری در دست مردان، ترسیم شده است.

#### ۴-۵. قداست‌بخشی سلطه‌پذیری زنان

پاره‌ای ضربالمثال‌ها اطاعت‌پذیری و قداست‌بخشی سلطه‌پذیری زن را به تصویر می‌کشند. در این ضربالمثال‌ها ارزش و احترام زن به میزان احترام و حرف‌شنوی از همسرش بستگی دارد:

- حَرْفٌ وَ زَنٌ نَّخَاصِينَ.<sup>۷۰</sup>
- زَنٌ بَا مُطْبِعٍ مِرْدِشٌ بُو.<sup>۷۱</sup>
- زَنٌ خَوْبٌ وَنِهٌ كَهْ گُوشٌ گِرْ مِرْدِشٌ بُو.<sup>۷۲</sup>
- دُووَرٌ مِنْ حُونَة، گَنْدَمْ مِنْ آنَبَار، كَاوِهٌ مِنْ گَلَه، رُوزِيْ صَدَتَه مُشَتَّرِي دَارَه.<sup>۷۳</sup>
- بَرَهَنَرٌ وَكَلَه نِيَخُوسِه.<sup>۷۴</sup>
- مِيرَ اِيزَنْ كَهْ لَاغْرُم، خَسَى اِيزَنْمُ پُرْ اِيجَرم.<sup>۷۵</sup>
- نَهَرَهٌ پَتَى مِيرَه مَن، سَرَمْ اِيكِنَه وَرَ دَارِ بِزَن.<sup>۷۶</sup>

در این امثال، مطابق باورهای عامه بستر مورد مطالعه، زن باید تابع و مطیع شوهرش باشد و بدون اجازه او حق بسیاری از کارها، حتی رفتن به خانه پدرش را نیز نداشت؟

«اگر زنی بدون اجازه شوهرش کاری می‌کرد، این حق به مرد داده می‌شد که او را تنبیه بدنی کند؛ همچنین اجازه زن بعد از ازدواج به طور نسبتاً کامل به شوهرش منتقل می‌شد، اما هنوز کمی اطاعت‌پذیری از پدر و برادر نیز وجود داشت» و در باور عامه، «ارزش زن به اطاعت‌پذیری او بستگی دارد، هر چه زن مطیع‌تر باشد در نگاه مرد مقبول‌تر است. مردسالاری به روشنی در این ضربالمثل‌ها آشکار است.

در اسطوره‌شناسی بارت، عدم اختیار و اطاعت‌پذیری زن آنچنان تصویر شده که وی تنها موجودی مطیع و منفعل است و این دیدگاه باوری اسطوره‌ای است که قداست پیدا کرده است. به نظر بارت این مثل‌ها مخدوش‌اند؛ زیرا علاوه‌بر معنای صریح – یعنی اطاعت‌پذیری زن از مرد – دارای معنای ضمنی نیز هستند که زن را از قدرت دخالت در تصمیم‌گیری‌های مردانه و در دست گرفتن برخی اختیارات محروم می‌کند و اجازه ورود وی را به اجتماع، بدون خواست همسرش، از او سلب کرده است.

براساس رویکرد گفتمانی، مرز ضدیتی بین «ما» (مردان) قادرمند و مختار با «دیگر» (زنان) ضعیف و تحت اختیار زمینه انقیاد و عدم ورود آنان را به بسیاری از امور مختلف در جامعه فراهم کرده است. اموری که صرفاً قلمروهای مردانه تصور می‌شود؛ البته این امور به فضای عمومی جامعه محدود نشده است، بلکه خصوصی‌ترین فضاهای (خانواده و امور خانگی) را نیز شامل می‌شود.

## ۵. یافته‌ها و جمع‌بندی

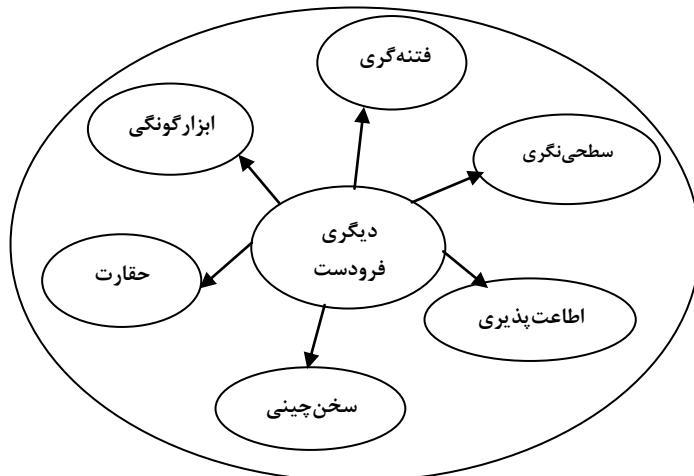
در تحقیق حاضر با اتخاذ رویکردی تفسیرگرگار، گفتمانی و نشانه‌شناسی تلاش شده است تا به ابعاد تفسیری و معنایی جایگاه زنان در ادبیات شفاهی لری – که در بطن فرهنگ بومی قوم لر ممسمی جای دارند – پرداخته شود، از این طریق می‌توان به درک بازنمایی زنان در این عرصه از ادبیات دست یافت.

### ۱-۵. مفصل‌بندی گفتمان جنسیتی

این ضربالمثل‌ها، دیگری (زنان) را در تقابل با مردان قرار می‌دهد و آنان را با این تقابل تعریف می‌کند که چون زنان با فتنه‌گری، غیرمنطقی بودن، سخن‌چینی و ... عامل

فروپاشی خانواده، روابط و جامعه تلقی می‌شوند پس همان بهتر که از آنان فاصله گرفت. تأکید عمده این ضربالمثل‌ها برای تشییت جایگاه زنان به عنوان جنس فرودست است؛ زیرا زنان علاوه بر تخریب اجتماع، توانایی و لیاقت در دست‌گرفتن موقعیت‌های مهم در جامعه را ندارند و این مردان هستند که به عنوان جنس برتر و فرادست، قادرند سلامت جامعه را با تصمیمات مطمئن و عقلانی خویش بهبود بخشنند. بدین ترتیب، در این ضربالمثل‌ها با قرار گرفتن دال «دیگری فرودست» در مرکز گفتمان- که اهمیت بسیاری در انسجام‌بخشی و معنابخشی به دیگر دال‌های گفتمان دارد- گفتمان جنسیتی شکل گرفته که در شکل شماره ۲، نشان داده شده است.

شکل ۲: چگونگی مفصل‌بندی گفتمان جنسیتی زنان

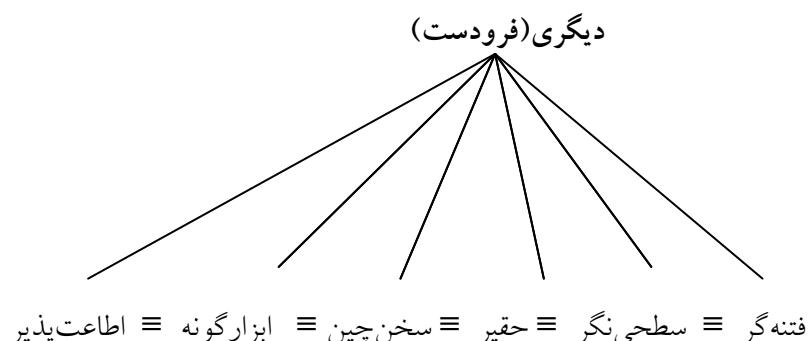


#### ۲-۵. مرزهای ضدیتی

با توجه به تحلیل‌های صورت گرفته براساس روش لاکلا و موافه و مدل تحلیل ارائه شده در قسمت چارچوب روشنی، به طور مشخص می‌توان ضدیتی را ترسیم کرد که این مفصل‌بندی را ممکن می‌سازد. با توجه به آنچه از چارچوب روشنی تحقیق استخراج گردید، اکنون می‌توان داده‌های به دست آمده را در مدل نظری پیشنهادی قرار داد:

- کسانی که در وجودشان فتنه‌گری نیست.
  - کسانی که منطقی و عقلانی هستند.
  - کسانی که صاحب قدرت و اختیار هستند.
  - کسانی که رازدار و قابل اعتماد هستند.
  - کسانی که موقعیتی بازرس در جامعه دارند.
  - کسانی که نقش مالکیتی نسبت به همه چیز دارند.
- ما (جنس فرادست)

مرز ضدیتی



## ۶. نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر به واکاوی مفهوم زن در ضربالمثل‌های لری با تأکید بر بعد نابرابری جنسیتی پرداخته است. بر مبنای نگاه بارت، تحلیل مقوله‌ها نشان می‌دهد که بیشتر ضربالمثل‌ها شکل اسطوره‌ای دارند و جامعه بدون هیچ تردیدی این گونه صفات منفی را برای زنان پذیرفته است و آنان را ابدی می‌داند. بیشتر ضربالمثل‌ها به نوعی مضمون سوگیری جنسیتی، مخدوش و تبعیض‌آمیز به نفع مردان و به ضرر زنان دارند و عباراتی را شامل می‌شوند که علاوه بر معانی صریح، معانی ضمنی را - که واقعیت را تحریف می‌کنند - ترسیم می‌کنند. تحلیل تماثیک این ضربالمثل‌ها نشان می‌دهد که توصیف و تصویر زنان در قالب مفاهیمی صریح و مستقیم، مانند فتنه‌گری، عدم رازداری، اطاعت‌پذیری، حقارت و ... بیانگر نوعی انگاره عمیق و زیربنایی است که

زنان را جنس فروتر، ضعیفتر و در مرتبه دوم بعد از مرد معروفی می‌کند. البته کارکرد و آثار این ضربالمثل‌ها در سطح زبانی متوقف نشده، بلکه دیگر قلمروها و سطوح اجتماعی و اقتصادی زندگی زنان را نیز متأثر می‌سازد. با بازنمایی شدن زنان، به عنوان «جنس دوم و کهتر»، آنان اجازه دستیابی به موقعیت‌های مهم اقتصادی و اجتماعی جامعه را ندارند. به عبارتی دیگر، این ضربالمثل‌ها می‌توانند زمینه «موجه‌نمایی و توجیه» نابرابری‌های جنسیتی در قلمروهای متعدد زندگی را فراهم کنند. نابرابری‌هایی «ظاهری و آشکار» که بازتاب نابرابری‌های «جوهری و عمیق» تر تصور می‌شوند و در قالب «کنش زبانی» و ضربالمثل‌های ساده‌فهم، به صورت بین‌الاذهانی، تکرار، تأیید و تقویت می‌گردند. به طور کلی در این ضربالمثل‌ها، جهت تداعی ذهنی اصطلاحات خاصی به کار برده شده است، برای مثال اصطلاح «شیطان»، موجودی خبیث و سراسر فتنه و رانده شده را در ذهن تداعی می‌کند؛ اصطلاح «سطحی‌نگر»، موجودی که توان تفکر منطقی ندارد؛ اصطلاح «سخن‌چین»، موجودی که قابلیت اطمینان را از خویشتن سلب می‌کند و اصطلاح «حقارت»، موجودی ضعیف و بی‌ارزش را وانمود می‌کند. همه این صفات جنس زن را در جامعه موجودی از جنس فروdest مطرح می‌کند که به واسطه داشتن ویژگی‌های منفی، لیاقت برابری و هماوردی با جنس فرادست را ندارد. بنابراین، در این ضربالمثل‌ها جنسیت نقش اساسی را در ایجاد تفاوت دارد. جنس زن بودن فرد را با صفات منفی جلوه می‌دهد و ذهنیت منفی موجود در بستر اجتماعی جامعه، اجازه خودنمایی و پیشرفت را به زنان منطقی و توانمند نمی‌دهد.

در باور و نگاه امیکی بومیان منطقه‌لر، زن موجودی تصور می‌شود که همه این صفات را دارد و برابر دانستن زن با مرد در موقعیت‌های مختلف و متعدد مانند تصمیم‌گیری، مشارکت اجتماعی و ... به هیچ‌وجه قابل قبول نیست و مرتبه زنان حتی بسیار فروتر از آن چیزی تصور می‌شود که در ضربالمثل‌ها به تصویر کشیده شده است؛ موجوداتی ابزارگونه در دست مردانی زوردار - و به زعم خود خداگونه - که آنان (زنان) را از نظر قدرت و اختیار در زندگی بسیار تحیر می‌کنند و فروdest خویشتن می‌نشانند؛ زیرا آنان فتنه‌گرانی شیطان صفت با تصمیماتی نابخردانه و احساسی ترسیم شده‌اند که در تخریب روابط و اجتماع بسیار ماهر و قوی دست هستند.

نتایج تحقیق حاضر با بیشتر تحقیقات ذکر شده در پیشینهٔ مطالعاتی، که بر وجه منفی تصویر زنان در ضربالمثل‌ها تأکید داشتند، انطباق داشته و همسو با آن‌ها معتقد است که نابرابری جنسیتی در ادبیات شفاهی به‌وضوح قابل تشخیص و بررسی است. با توجه به پیشینهٔ تحقیق، زمینه‌های اجتماعی و ساختاری در بسیاری از بافت‌ها و بسترها اجتماعی سعی در نادیده‌گرفتن زنان داشته، محدودیت‌هایی اجتماعی را بر آنان تحمیل می‌کند که علاوه‌بر نمود در کردارهای اجتماعی، در زبان بازنمایی و به نسل‌های بعد نیز منتقل می‌شود؛ به طوری‌که در بسیاری از بسترها، زبان جنسیتی شکل می‌گیرد و تبعیض جنسیتی را به نفع مردان و علیه زنان ایجاد می‌کند. بستر جامعهٔ آماری مورد مطالعه نیز از این امر مستثنی نبوده و در عمل اجتماعی و ادبیات شفاهی - در تعامل با یکدیگر - تبعیض و نابرابری جنسیتی علیه زنان را نشان داده است.

#### پی‌نوشت‌ها

1. thematic analysis
2. Mugo
3. Ndungo
4. gender
5. sex
6. Lei
7. Kerschen
8. Lee
9. Laclau and Mouffe
10. Roland Barthes
11. Clifford Geertz
12. articulation and discourse
13. Mmoment and element
14. The field of discursivity
15. antagonism
16. hegemony
17. otherness
18. denotation
19. connotation
20. emic
21. etic
22. Chesaina
23. Oha
24. Igbo
25. Ndungo

26. gikuyu and swahili  
 27. Alemu  
 28. Belfatmi  
 29. Hagos

۳۰. تمامی ضرب المثل‌ها نتیجه مصاحبه با افراد بومی است.  
 ۳۱. زنان دست شیطان را از پشت می‌بندند.  
 ۳۲. تمام فتنه‌ها زیر سر زن است.  
 ۳۳. زن بکیر و بدون زن نگرد هر چند که زنان شیطان است.  
 ۳۴. تحریک زنان موجب جنگ و خون‌ریزی مردان می‌شود.  
 ۳۵. عروس ما دیشب آمد؛ اما سر و صدا و جنجالش پریشب آمد.  
 ۳۶. مار تا دندان دارد از آن پترس؛ اما زن تا دندانش ریخت.  
 ۳۷. قوم و خویش زن در خانه جای دارد؛ اما قوم و خویش مرد در پشت خانه جای دارد.  
 ۳۸. هر جا هیکل زنی را دیدی، نفت بریز و آتشش بزن.  
 ۳۹. مار کوتاه تو را نیش بزند، بهتر از این است که سروکارت با زن کوتاه‌قد بیفتد.  
 ۴۰. مار بد تنها به جان انسان حمله می‌کند؛ اما زن بد هم به جان و هم به ایمان آدم حمله می‌کند.  
 ۴۱. اگر زن خیر داشت، برای خانه پدرش (قبل ازدواج) خیر داشت.

42. The weak  
 43. The strong

۴۴. از زن کمتر هستم اگر بخواهم این کار را انجام بدهم یا ندهم.  
 ۴۵. لباس (شلوار) زنم را می‌پوشم اگر بخواهم این کار را انجام بدهم یا ندهم.  
 ۴۶. کسی که به حرف زن گوش می‌دهد از زن هم کم‌ارزش‌تر است.  
 ۴۷. اگر رخت و لباس باشد، زن فراوان است (بی‌ارزشی زن را نشان می‌دهد).  
 ۴۸. نان خوب از چانه خوب خمیرش است و زن خوب به‌خاطر ارزش مردش هست.  
 ۴۹. هیچ زنی مشهور نمی‌شود و هیچ کوهی بدون مرد درست نمی‌شود.  
 ۵۰. هیچ مردی برای زن گرفتن سبیلش را گرو نمی‌گذارد (کنایه از بی‌ارزشی زن).  
 ۵۱. یا پدرم نمی‌تواند بیاورد یا مادرم نمی‌تواند بدوزد (ارزش مادر کمتر از پدر دیده می‌شود).  
 ۵۲. زن یک دنده‌اش نسبت به مرد کمتر است (قدرت تفکرش از مرد کمتر است).  
 ۵۳. عقلت را به دست زن نسپار.  
 ۵۴. زن با عقلش عمل نمی‌کند و هر چه بر زیانش بباید بدون فکر می‌گوید.  
 ۵۵. اگر زن را کدخدا کنند، در فصل زمستان ایل را به منطقه سردسیر می‌برد (کنایه از بی‌کفایتی در تصمیم‌گیری درست).  
 ۵۶. زن مانند بچه آب را گل آلود می‌کند و هیزمش ریز و به دردناک است (کنایه از اینکه زن بی‌تجربه و فاقد توانایی تفکر درست است).

۵۷. هیچ وقت راز دلت را برای زن بازگو نکن.
۵۸. زن نمی‌تواند جلوی حرف زدنش را بگیرد.
۵۹. کافی است زنی حرفی را بهمدم، همه از آن باخبر خواهد شد.
۶۰. زنی که بتواند حرف و رازی را در دل خود نگه دارد مرد بزرگی است.
۶۱. هر وقت زنان به سر چشمه آب می‌روند، غیبت و سخن‌چینی می‌کنند.
۶۲. هر جا زن است حرف و سخن‌چینی زیاد است.
۶۳. لذت دنیا در زن و دندان است.
۶۴. گاو را از روستایی بگیر و زن را از خانواده فقیر.
۶۵. زن زشت باشد، اما ناز نباشد.
۶۶. مگر دولو برایم زاییده‌ای.
۶۷. مرد یک زن را برای آب گرم کردن، سوزن نخکردن می‌خواهد نه متسرک سر جالیز (زنی که بتواند برایش کار کند).
۶۸. زنی که توانایی و هنر انجام کارها (کارهای منزل) را ندارد، دیگر چرا این همه مغروف و پرادعاست.
۶۹. آب تلخ اگر سرد نباشد، زن سیاه اگر در کارهای خانه چابک و زرنگ نباشد، هردو باعث دلدردی و ناراحتی است.
۷۰. لازم نیست زن چیزی بگوید یا نظری دهد.
۷۱. زن باید از شوهر اطاعت کند.
۷۲. زنی خوب است که به حرف شوهرش گوش کند.
۷۳. دختری که در خانه می‌ماند (حرف گوش کن و مطیع)، گندمی که در انبار است و کاوهای که در گله گوسفند است، روزی صد مشتری دارد.
۷۴. بره نر (کنایه از مرد یا پسر) بر روی کله سر خود نمی‌خوابد (برتری و قدرت پسر نسبت به دختر را نشان می‌دهد).
۷۵. شوهرم را کتک می‌زند که زیاد می‌خورم و مادرشوهر مرا می‌زند که زیاد می‌خورم.
۷۶. شوهرم با نعرهٔ خالی هم مرا به باد کنک می‌گیرد.

## منابع

- ابازری، یوسف (۱۳۸۰). «رولان بارت و اسطوره و مطالعات فرهنگی». *ارغون*. ش ۱۸.
- صص ۱۳۷-۱۵۸.
- امیریان، فریدون (۱۳۹۳). *گلچینی از ضربالمثل‌های کهگیلویه و بویراحمد*. یاسوج: فرهنگ مانا.

- انصاری، جلیل (۱۳۸۷). *ضرب المثل‌های رایج لری مسمی*. ممبئی: فریاد کویر.
- بارت، رولان (۱۳۹۲). *اسطوره، امروز*. ترجمه شیرین دخت دقیقیان. چ. ۶. تهران: نشر مرکز.
- بشیر، حسن و نادر جعفری هفت‌خوانی (۱۳۸۶). «درآمدی بر کاربرد نشانه‌شناسی در تحلیل پیام‌های تبلیغاتی؛ مطالعه موردی: آگهی مطبوعاتی». *اندیشه مدیریت*. س. ۱. ش. ۲. صص ۱۵۱-۱۸۸.
- جهانگیری، جهانگیر و سجاد فتاحی (۱۳۹۰). «تحلیل گفتمان محمود احمدی‌نژاد در انتخابات دوره دهم». *مطالعات اجتماعی ایران*. دوره ۵. ش. ۳. صص ۲۲-۴۷.
- حیدری، سعدیه (۱۳۹۲). *بررسی جایگاه زن در فرهنگ عامیانه کردی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور. مرکز تهران غرب.
- ژان‌کالوه، لویی (۱۳۷۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه محمد جعفر پوینده. چ. ۱. تهران: نقش جهان.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز تحقیقات رسانه‌ها.
- کاظمی‌وریج، عباس (۱۳۸۴). «پرولماتیک زندگی روزمره در مطالعات فرهنگی و نسبت آن با جامعه ایران». *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*. چ. ۱. ش. ۴. صص ۱۲۳-۱۴۹.
- کرمی‌پور، الله‌کرم (۱۳۹۰). «روش و رویکرد کلیفورد گیرتز درباره دین و فرهنگ». *اندیشه نوین دینی*. س. ۷. ش. ۲۴. صص ۱۵۳-۱۷۶.
- لکلائو، ارنستو و شانتال مووه (۱۳۹۲). *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی*. ترجمه محمد رضایی. چ. ۱. تهران: ثالث.
- محمدپور، احمد و دیگران (۱۳۹۱). «*مطالعه تفسیری بازنمایی زن در ضرب المثل‌های کردی*». *زن در فرهنگ و هنر*. دوره ۴. ش. ۳. صص ۶۵-۸۳.
- محمودی‌بختیاری، بهروز و دیگران (۱۳۹۰). «بازتاب اندیشه مردسالارانه در زبان فارسی: پژوهشی در جامعه‌شناسی زبان». *زن در فرهنگ و هنر*. دوره ۲. ش. ۴. صص ۹۱-۱۰۷.
- موحد، مجید و دیگران (۱۳۹۱). «تحلیلی جامعه‌شناختی از ضرب المثل‌های زنانه در شهرستان لامرد استان فارس». *زن در فرهنگ و هنر*. دوره ۴. ش. ۲. صص ۱۰۱-۱۲۰.

آرمان حیدری و همکاران

- مهری، کریم و دیگران (۱۳۹۳). «سیاست‌گذاری قومی مبتنی بر دیدگاه مقام معظم رهبری: تحلیل تماتی». *قدرت نرم*. س. ۴. ش. ۱۰. صص ۷۵-۹۸.

- Alemu, A. (2007). "Oral Narrative as Ideological Weapon for Subordinating Women: The Case of Jimma Oromo". *Journal of African Cultural Studies*. Vol. 19. No. 1. pp. 55-79.
- Belfatmi, M. (2013). "The Representation of Women in Moroccan Proverbs". *IOSR Journal Of Humanities And Social Science*. Vol. 17. Issue 1. pp. 15 – 21.
- Chesaina, C. (1994). Images of Women in African Oral Literature: Kalenjin and Maasai Oral Narratives as Case Studies. Paper presented at Kenya Oral Literature Association Conference. Nairobi University Press. PP. 85 -92
- Hagos, S. B. (2015). "The Portrayal of Women in Tigrigna Proverbs and Proverbial Expressions: the Stereotypical Beliefs and Behavioral Tendencies". *International Journal of English Literature and Culture*. Vol. 3(6). Pp. 183 -189.
- Kerschen, L. (2012). *American Proverb About Women*. USA, Publisher: Book Locker. First Edition.
- Lee, J., F. K. ( 2015). "Chinese Proverbs: How are Women and Men Represented?". *Multidisciplinary Journal of Gender Studies*. No.4(1). Pp. 559-585.
- Lei, X. (2006). "Sexism in Language". *Journal of Language and Linguistics*. V. 5. No. 1. Pp. 87-94.
- Maanen, V. (1995). "Style as Theory". *Organization Science*. No. 6/1. PP. 133-143.
- Ndungo, C., M. (2006). "The Image of Women in African oral Literature: A case dtudy of Gikuyu oral Literature". *Organisation for Social Science Research in Eastern and Southern Africa*. No. 23. pp. 1- 163.
- Sri Ranjan, G., D. (2010). "Science of Semiotic Usage in Advertisements and Consumer's Perception". *Journal of American Science*. No. 6(2). Pp. 6-11.

